

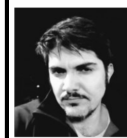


دومینو ضد قهرمانان! ظهور قهرمانان اسقاطی

در هاشیه اعتراف سعید مرتضوی به جنایات کهریزک
ثریا شهابی

حکمتیست ۱۳۰

۲۶ سپتامبر ۲۰۱۶ - ۶ مهر ۱۳۹۵
دوشنبه ها منتشر میشود



از سفر نیویورک هم آبی گرم نشد!

فواد عبداللهی

هفتاد و دومین مجمع عمومی سازمان ملل هم برگزار، و تمام شد. و رئیس جمهور "اعتدال و امید" آتش نخورده دهانش سوخت و دست از پا درازتر بازگشت.

در این مدت صف وسیعی از ژورنالیستها و میدیای دستگاهی و نوکر، با استفاده از پول و امکانات وسیع ارتباط جمعی، بار دیگر فضای جهان را حول این اجلاس بخود مشغول کردند. دنیایی ساخته اند تا در آن چشم و گوش و فکر صدها میلیون انسان در انتظار بحث های "کشاف" و کسالت آور نتایج اجلاس سازمان ملل باشد. گویا قرار است مسائل متنوعی از تلاش برای برقراری امنیت در خاورمیانه تا راه حل بحران اقتصادی و سرنوشت برجام و ... در این مجامع حل و فصل شود؛ سران کشورها هر کدام اهداف خود را در بسته بندی های شیک و عامه پسند، زیر نام دفاع از "صلح و امنیت" به بازار آوردند تا توجه جهانیان را به آن جلب کنند و همزمان راهی برای توافق با هم در سهم بری بیشتر از قدرت و ثروت جهان، پیش پا بگذارند. جناب روحانی هم در این میدان پز صاحب نظر و قهرمان پایان دادن به جنگ و خونریزی و فقر و فلاکت حاکم بر جهان را بخود گرفت. اما جنگ و جدال و کشمکش شرکت کنندگان در این اجلاس نه بر سر دموکراسی و امنیت، بلکه بر سر تحمیل سهم خواهی خود در دوره تقسیم مجدد جهان بین قدرتهای بزرگ سرمایه داری بود. اوباما، ترزا می، اولاند، نتانیاهو، آل سعود و روحانی و اردوغان ... همگی به عنوان موکلین جناح هایی از بورژوازی حاکم در کشورهای مختلف، تلاش کردند تا از منفعت دولت و جناح خود دفاع کنند و بدین منظور بهترین طرح را به دیگران در سهم بردن از قدرت و امکانات و پول بیشتر تحمیل کنند. ... صفحه ۴

امثال آیت الله منتظری ها، که رئیس مجلس خبرگان قانون اسلامی، میتکر اصل ولایت فقیه و قائم مقام رهبری مشاغل اولیه ایشان است، قهرمان! در این میدان مهره های سوخته اصولگرایان هنوز "اصلاح طلب نشده" ای چون قاضی مرتضوی منفور ضدقهرمان، و در مقابل آن از بنیانگذاران وزارت اطلاعات و "واج"، عنصر اولیه بازسازی رکن دوم و بازسازی کمیته مشترک ساواک - شهربانی، با نام جدید "ساواما"، یعنی جناب حجابریان، قهرمان!

تماشاگر این صحنه های افشاگرانه، عفو خواستن ها و پوزش خواستن ها و غلط کردیم ها و فریاد قصاص و اعدام کنید هایی که علیه رفقاییشان در راهروهای حاکمیت به گوش می رسد، حق دارد از خود سوال کند که "درد" این ظاهرا "بی درد ها" که در قدرت هستند و هر قدر که خواسته اند نکتب بارانده اند دیگر چی است! چه خبر است؟ چرا امروز از صاحب منصب های "خوش خیم" و "بدخیم" نظام چون مهره های اطلاعاتی و سپاهی و زندانبان و شکنجه گر و قاضی، به ناگهان خشونت و اسلامیت و بخشی از جنایات حکومت را زیر سوال می برند؟ چرا امثال فاتحه رفسنجانی نماینده مجلس شورای اسلامی در ...

مشاورین روسای جمهورها و معاونین و مشاوران دفاتر مطالعاتی و امنیتی و دست اندرکاران سابق نظام، که برخی پرونده بیش از سی سال شرکت در حکومت را دارند، تنها یک مورد است. این تنها یک مورد از "دومینویی" است که مدتی است آغاز شده است.

این دومینوی اعتراف به جنایات از طرف کسانی است، که هریک تنه ای به رفیق بغل دستی خود میزند و دیگری را نقش بر زمین می کند! باید از این دومینو تا رسیدن به حلقه های آخر، مقام معظم و روحانی و رفسنجانی و موسوی و تا روزهای طلایی امام، استقبال کرد!

به عکس العمل ها در صف اصلاح طلبان بپردازیم. در این میان اظهار نظر و عکس العمل چهره های شاخص اصلاحات، عکس العمل امثال سعید حجابریان قابل تامل است. سعید حجابریان که در "اصلاح طلبی" بسیار تند رو است، بعنوان یک عنصر "سخت گیر"، بهمره تعداد دیگری از دوستان شان در جنبش سبز و اصلاحات، با قبول "توبه اسلامی" سعید مرتضوی، خواستار قصاص و تلویج اعدام سعید مرتضوی شده است! امثال سعید مرتضوی های "تازه به دوران رسیده" در این میدان ضدقهرمان است و در مقابل او

پس از انتشار نوار صحبت های منتظری، مورد مخالفت او در سال ۶۷ با حمام خونی که خمینی با قتل عام زندانیان سیاسی در آن سال براه انداخت، قاضی سعید مرتضوی معروف هم اعتراف کرد که در کشتارهای کهریزک ایشان اشتباهات جنایات زیادی مرتکب شده است!

بدنبال این اعترافات، یا با فرهنگ ریاکارانه اسلامی "توبه از گناهان"، موجی از اظهار نظر و عکس العمل در میان قربانیان جنایات کهریزک، حقوقدانان، شخصیت های اپوزیسیون بیرون و درون حکومتی، و شخصیت های اصلاح طلبی چون سعید حجابریان و محمد نوری زاد، نیز براه افتاده است.

خشم و اعتراض و عکس العمل به جا و برحق خانوادهگان و بازماندگان قربانیان کهریزک، مدعیان و شاکیان قتل عام ها، یا به زبان امروز "اعدام های فله ای" و غیرفله ای، به یک بیان دادخواهی قربانیان میلیونی هالوکاست اسلامی در ایران، موضوع بحث این نوشته نیست. به عکس العمل اپوزیسیون درون حکومتی بپردازیم.

اعترافات سعید مرتضوی، در ادامه انتشار دست اول انتقادات منتظری، و افشاگری های طیفی از معاونت های سابق وزارت اطلاعات در دوره فلاحیان و

آزادی
برابری
حکومت کارگری

دومینو ضد قهرمانان...

دوره پنجم، عضو حزب کارگزاران سازندگی و رئیس فدراسیون اسلامی ورزش زنان، کسی که بر اثر دو دهه مجاهدت بر سر بی حقوق زنان، شخصا موفق شده است که مقنعه قرمز و آبی خود را بالاخره یواشکی از زیر مقنعه سیاه به نمایش عموم بگذارد، امروز جرات می کند اعلام کند که: خیلی مطمئن نیست که اسلام خوب است حکومت کند! اما مهمتر اینکه چرا عناصر بدخیمی چون سعید مرتضوی به این بازی پا گذاشته است. این سوال ها تماشاگر را به پشت صحنه می کشاند!

چرا در روزهای "طلایی" که بقول خودشان، هرگز تا این درجه از خطر اختلافات و کودتاهای داخلی و فشار غرب احساس "امنیت" نمی کردند، شخصت های موثر و متعهدشان دستگیر نشده! شکنجه نشده! محاکمه نشده! اعتراف و توبه می کنند! چرا در "دوران طلایی" تری از "دوران طلایی" امام که در و دروازه رابطه با غرب و سرمایه گذاری باز شده است، اعضا این صف بازداشت نشده و محاکمه نشده، داوطلبانه قدم پیش گذاشته و توبه می کنند!

داستان نمی تواند "قصه های خوب" مربوط به بیداری ناگهانی وجدان های خفته مجرمین باشد! بیداری ناگهانی وجدان خفته ضدقهرمانانی چون سعید مرتضوی یا قهرمانان اسقاطی چون حجاریان ها و فاتره رفسنجانی ها و نوری زاد ها، تنها بدر اضافه شدن صحنه جدیدی به نمایشات "دیزنی لند"، میخورد!

پشت صحنه این است که: اصلاحات تمام شد. خاتمی و دودخداد و سبز و بنفش و لیبرال و ضدلیبرال اسلامی، ملی - مذهبی و فمینیست اسلامی و جامعه مدنی اسلامی و اصولگرا و اصلاح طلب و ... همه زیر پرچم اصلاحات به

رهبری مقام معظم، با برجام پیروز شدند! واقعیت این است که ایران امروز، آینده تمام نمای به قدرت رسیدن و پیروزی پروژه "اصلاحات" در تمام ابعاد است. این گره گاه، آن مقطعی است که در آن آرمان منتظری ها و حجاریان ها و رفسنجانی ها و خامنه ای ها و خلخالی ها و بنی صدر ها و بازرگان ها، همه و همه به هم گره میخورد! رویاهای مشترک تمام اپوزیسیون درون حکومتی تماما متحقق شده است! تنها مشکل، نحوه اجرای "اصلاحات" است! تنها مشکل این است که این موفقیت، پیروز "جنبش اصلاحات"، نه توسط رشادت های منتظری ها و موسوی ها و کروی ها و گنجی ها، و حجاریان و سردار اصلاحات خاتمی، که بدون آنها توسط ولی فقیه اجرا شد! موفقیتی که در دل آن، بعلاوه همه سران اصلاحات و دودخداد و جنبش سبز، با لگد مقام معظم بی مصرف به حاشیه پرتاب شدند! مگر همه درد این نبود که: اگر "مرگ بر آمریکا" نباشد، اگر دشمنی با غرب و آمریکا را کنار بگذارند، اگر ریخت و قیافه های ها را کمی فوکول کراواتی کنند و بعلاوه آقای خامنه ای و بقیه هم ریش هایشان را شانه کنند و مرتب حمام کنند و عطر و ادکلن بزنند، اگر "بد دهن" ها بی چون احمدی نژاد را با عبا و عمامه عقب زده شده و شسته روحانی و لبخند های ظریف جایگزین کنند، سیر سرمایه گذاری ها بطرف ایران سرازیر میشود و همه "مردم ایران" تا پایان عمر به خوبی و خوشی زندگی خواهند کرد!

مگر نه اینکه قرار بود اگر از روسیه بی آینده فاصله بگیرند و به اروپا و آمریکای آینده دار تر، نزدیک شوند، همه چیز حل میشود و جمهوری اسلامی و عدل علی و حکومت قسط اسلامی درست و حسابی برقرار خواهد شد و کابوس فقر و فحشا و اعتیاد و بی کاری از جامعه رخت برخواهد بست!

مگر نه اینکه همه فتنه ها زیر سر خارجی، ضدانقلاب، مفسدین فی ارض و مخالفین نظام بود! "به یمن الهی" امروز تمام این بهانه ها کنار رفته است و جمهوری اسلامی تمام قد با همه بالها و شخصیت ها و ارگانهایش تماما در قدرت است و در دسترس و در مقابل محکومین که حق شان را میخواهند!

با برجام کارگر بی حقوق تر، با برجام جوان بی آینده تر، با برجام گرانی و فقر و محرومیت صدها میلیونی بیشتر، با برجام کابوس بیکاری مخوف تر، شلاق زدن کارگر معترض برپا، فساد و دزدی و چپاول دولتی و بچاپ بچاپ بیشتر، فحشا و تن فروشی و اعتیاد بازارش گرم تر، با برجام پرشدن کیسه اقلیتی مفت خور از ثروت و رفاه و دسترسی آنها به هرآنچه که مرفه ترین پارزیت های جهان غرب به آن دسترسی دارد بیشتر و بیشتر شده است! تمام این صحنه، ماحصل پیروزی جنبش اصلاحات است. با این محصول متعفن، خودشان هم نمی توانند بعنوان جوهر پیروزی نظام اصلاح شده شان عکس بگیرند!

شاید احساس ترس و احساس عدم امنیت بیشتر دادن به شهروندان، بعنوان دست های غیبی به یاری نظام بیاید! شاید بالا تر رفتن فتیله آتش تخاصم با عربستان یا دوستی با ترکیه و تغییر رابطه با اسرائیل، شاید کم شدن عملیات ایذایی علیه ایران در هیئت حاکمه آمریکا، شاید به برکت نقشی که میتوان در بحران سازی ها در یمن و عراق و سوریه و خاورمیانه ایفا کرد، البته با گرو گرفتن شاهراه حیات و زندگی و امنیت مردم، در و دروازه دیگری بروی آینده نظام باز شود! اما تا آن روز چرب کردن سبیل اپوزیسیون بی مصرف شده اصلاحات و سبز، چرب کردن سبیل سران اصلاحات، شاید بتواند در مقابل عروج اپوزیسیون واقعی که دودمان همه شان را بر باد دهد، سدی بینند!

اعترافات قاضی مرتضوی، نیاز نظام و در راس آن اصولگرایان، به دادن باجی به اصلاح طلبان را منعکس میکند. ضرورت آن، خسارتی است که نظام نیاز دارد بپردازد تا خسارت بزرگ تر حذف شخصیت های اپوزیسیونی در صفوف خود را جبران کند.

جمهوری اسلامی حکومتی است که با کودتا و رژیم چینج، و یا با میراث خانوادگی و سلطنت به قدرت نرسیده است. این حکومتی است که بنام یک انقلاب عظیم آزادیخواهانه اما برای خاموش کردن و سرکوب آن، به قدرت رسیده است! سی و هشت سال است، نه بنام توسعه اقتصادی و سیاسی، که بنام دفاع از انقلاب، بنام عدالت، احقاق حقوق مستضعفین، و برای برقراری قسط اسلامی و "ضدیت با زور استبداد"، با اعمال وسیع ترین بی حقوقی ها و سرکوب ها، حکومت کرده است.

پس از برجام، شیف کردن از یک حکومت ایدئولوژیک به اصطلاح "مستضعف پناه" به یک حکومت طرفدار رشد و توسعه اقتصادی، یواشکی کمی پایین آوردن پرچم ایدئولوژیک اسلام در عین حال بالا بردن و به اهتزاز درآوردن پرچم ناسیونالیسم، پیچیده تر از آن است که سران اصلاحات و اصولگرایان تصور می کنند.

خلاص شدن از انقلاب ۵۷ و عواقب سیاسی و فرهنگی و ایدئولوژیکی آن، پشت سر گذاشتن آن تاریخ و گسست از آن، این دگردیسی بسیار پرهزینه ای است. هزینه و خسارت آن میتواند بسیار بیش از برهم خوردن برجام باشد! در این سیر، تضمین مهار نیروها و قدرت های خارج از حاکمیت، از جمله طبقه کارگر و میلیونها زن و جوان محروم منتظر نتایج برجام، اگر غیر ممکن نباشد، به سادگی ممکن نیست!

عرض ارادت چهره های اصلاح طلب به رضا شاه و ... ←

نه قومی، نه مذهبی! زنده باد هویت انسانی!

دومینو ضد قهرمانان...

دستاوردهای سکولار بورژوازی غیراسلامی، "غرغر" کردن های چهره های منتقد داخلی که اساسا شکوه می کنند که "چرا انقلاب کردیم" و "کاش انقلاب نمی کردیم" و "گذشته بهتر بود"، تواب شدن دستجمعی شان و ... همه و همه برای خلاصی از وزنه ای است که به پای حاکمیت شان بسته شده است! وزنه ای که ارزش مصرف و خاصیت آن، به پایان رسیده است. وظیفه سرکوب تمام و کامل انقلاب و بعلاوه فراهم کردن شرایط بازگشت ایران به سوخت و ساز "نرمال" در بازار جهانی سرمایه، تماما به پایان رسیده است. آرزوی پشت سرگذاشتن "روزهای طلایی امام" و قدم گذاشتن به "عصر طلایی" پهلوی ها، این طیف را تماما به توابیت کشانده است!

شکست ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را خودشان اعلام کرده اند. دومینو اعترافات یکی پس از دیگری مامورین و مسئولین نظام، تلاشی است برای هرچه کم درد تر کردن قبول این شکست به امید دگردیسی به حکومتی با پرچم ناسیونالیستی و خواهان رشد و توسعه اقتصادی است!

جمهوری اسلامی، برخلاف حکومت پهلوی، به اپوزیسیون درونی نیاز دارد! این نه از محاسن گویا معجون مضحکی بنام دموکراسی اسلامی، که از پروسه ای است که جمهوری اسلامی ایران با آن متولد شده است و بنام آن به قدرت رسیده و تا به امروز حکومت کرده است. اپوزیسیون داخلی و درون خانوادگی، داشتن دو بال، بسیج از پایین برای حفظ پایه های قدرت ارتجاعی، همیشه یک رکن این حکومت بوده است. رکنی که حکومت هایی چون سلسله پهلوی و حکومت السیسی و شیوخ امارات و دموکراسی هندی، و بازگشت به "عصر طلایی پهلوی" به آن نیاز ندارند.

این توبه ها و افشاگری ها از اصول گرایان، قبول کردن و نکردن های آن در صف دوخردادی ها و اصلاح طلبان، نه ربطی به عدالت خواهی دارد و نه ربطی به حق و حقوق قربانیان و بازماندگان شان دارد.

رسیدگی به جنایات کهریزک، به کشتار های ۸۸، قتل عام زندانیان در سال ۶۷ و هالوکاست خرداد شصت و جهاد و کافر کشی سالهای اول "دوران طلایی امام" در سال ۵۸ و ۵۹، حوزه مشمولین شرکا این پرونده ها نیست! این کار جنبشی است که وظیفه سرنگونی بورژوازی، در شکل اسلامی و غیراسلامی، رسیدگی به عدالت، روشن شدن تمام جنایات، بر سر در آن قرار دارد و در سیر خود حکومت شان را به زیر می کشد.

رسیدگی به بی عدالتی های جمهوری اسلامی، کار قهرمانان اسقاطی و موسسین وزارت اطلاعات، وزرا و وکلا و روسای جمهوری سابق و امروز جمهوری اسلامی ایران نیست! اجرای عدالت کار قهرمانان اسقاطی ماشین قور شده اصلاحات و طیف "خوش خیم" در حاکمیت، نیست.

آقای حجاریان مزاح میفرمایند! کوتاه بیايید! شما خود مشمول تشریف دارید! این طیف از اپوزیسیون درون حکومتی، پدیده تماشایی است! این ها ابتدا از سپاه و وزارت اطلاعات و سایر وزارتخانه ها و نمایندگی مجلس، یا کنار می کشند یا به زور کنار گذاشته میشوند! سپس "قهرمان" و اپوزیسیون می شوند! مدتی در حصر و زندان، مدتی صحبت از اعدام آنها در کزیدورهای حاکمیت براه می افتد، و سرانجام بعنوان مثلا رابط فرهنگی ایران و ترکیه* یا سفیر و رئیس این و آن نهاد، به کار مشغول میشوند! به این ترتیب "عدالت" در موردشان اجرا میشود و آنها هم به بازماندگان فجایع حاکمیت رژیم شان درس پرهیز از

خسونت و آشتی می دهند!

با این وجود، این دومینو به هردلیل شروع شده باشد، باید به استقبال آن رفت. نمی توانند داخل خانوادگی نگاهش دارند! تصور می کنند که میتوانید دامنه این دومینو را تا دو مقطع ۸۸ و ۶۷، محدود نگاه دارند! خامنه ای و روحانی و رفسنجانی و موسوی و خاتمی چه زمانی توبه میکنند! به خاطر کلیدهای بهشتی که در جیب کودکان و نوجوانان بخت برگشته در جریان جنگ طلبی تان در عراق گذاشتید و آنها را روی میادین مین فرستادید، به خاطر قمه کشی ها اعدام های ۶۰، به خاطر قصابی فرزاد و ترور بختیار و غلام کشاورز و ترور میکونوس و حکم جهاد علیه کفار در کردستان و خمپاره باران شهرها و روستاهای کردستان، چه زمانی رفسنجانی و روحانی و خامنه ای و موسوی طلب عفو خواهند کرد!

همه مسئولین و تصمیم گیرندگان و قانون گذاران و اجرا کنندگان، پشت خط در این صف ایستاده اند! لطفا مقابل صحنه تشریف فرما شوید! مردم ایران همه شما را میخواهند تا از زبان خودتان بهتر بشناسندتان!

*اشاره به گنجی

مطالب قبلی در این مورد:

آشتی ملی، رویا یا ضرورت. فایل مصاحبه صوتی رادیو پیام کانادا

۱۲ مه ۲۰۱۶

<http://soraya-shahabi.com/108-آشتی-ملی-رویا-یا-ضرورت-ثریا-شهابی>

مورد محاکمات بزرگ و بخشششایش

قاتلان سریالی

۱۸ آوریل ۲۰۱۶

<http://soraya-shahabi.com/مقالات/4-محاکمات-بزرگ-بخشششایش-قاتلان-سریالی>

ما آدم زیاد کشته ایم "نقی" تشریف

بیاورید

۱۲ ماه مه ۲۰۱۲

<http://soraya-shahabi.com/مقالات/89-ما-آدم-زیاد-کشته-ایم-نقی-تشریف-بیاورید>

بدون احساس امنیت و برخورداری از امنیتی سالم و

انقلابی، که در دل آن شهروندان بتوانند رفاه و آزادی را

تجربه کنند، تحقق مطالبات برحق مردم ممکن نیست. این حکم

امروز بخصوص، در شرایطی که جهان سراسر به میدان تعرض

تروریسم دولتی و غیردولتی تبدیل شده است، بیش از پیش

صدق میکند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مدافع

برچیدن ارتش و نیروهای مسلح حرفه ای، انحلال ارتش و

سپاه پاسداران و نیز کلیه سازمان های نظامی و انتظامی و

جاسوسی و اطلاعاتی مخفی است.

مرکز بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم!

از سفر نیویورک ...

دموکراسی و امنیت، چتری است که زیر آن بده بستانه‌های پشت پرده و اهداف عمیقاً سودجویانه و کثیف دولتها و قدرتهای مختلف را صیقل داده اند تا امکان سرکوب و تحمیل بیشتر بشریت را مهیا سازند. هارت و پورت های ملوکانه روحانی در این اجلاس و صحبت از عدالت و امنیت در خاورمیانه و مبارزه با شبکه های تروریستی، آنها را از زبان کسی که در مملکتی به نام ایران، به قیمت فقر و فلاکت و محرومیت اکثریت عظیمی از مردم، قوانین متحجر مذهبی و نظام بردگی مزدی سرمایه را سرپا نگه داشته است، مایه شرم بشریت در قرن بیست و یکم است. این مسئله قبل از هرچیز نشانه عمق توحش حاکم بر جهان و نقش کثیف دول امپریالیستی و شرکت کنندگان در این اجلاس است که چنان فضای سیاسی و فکری دنیا را آلوده کرده اند، چنان توحش و بربریتی را به دنیا تحمیل کرده اند، که حتی از شیخ پشم الدین های خلیج تا سران جمهوری اسلامی هم می توانند به خود جرات دهند به عنوان نمایندگان خودگمارده بخشی از قربانیان و محرومین کره خاکی روضه خوانی کنند.

نتیجه جنگ و دعوا و صلح و آشتی سران شرکت کننده در این نشست هر چه باشد، آنچه مشترکا در تمام کشورها مقابل طبقه کارگر و مردم محروم رو می کنند چیزی نیست جز اینکه در انتخاب میان هارترین نمایندگان طبقات حاکم اینبار قرار است قرعه بنام که باشد، طبقه کارگر را چگونه میتوان بهتر به بردگی کشید، چگونه میتوان سطح حقوق این طبقه و محرومین جامعه را بیشتر زد، از چه راهی و با چه حربه ای میتوان بالاترین میزان بیکارسازی ها را توجیه کرد و در عین حال دهان جامعه را بست؛ چگونه میتوان به بهترین وجه رقابت، تفرقه و خرافه در جامعه را پروراند تا برای تامین لقمه نانی انسانیت را از مدنیت تهی کرد!

دعای روحانی با عموام قالب بیان سهم خواهی جمهوری اسلامی از تقسیم

قدرت و ثروت در خاورمیانه است که در اثر تحمیل فقر و جنگ و محنت طبقه کارگر در این خطه ایجاد شده است. حفظ جامعه سرمایه داری در ایران و تامین سود برای کل نمایندگان آن از سبز و سیاه تا لیبرال و مشروطه خواه و ناسیونالیست و ... با سرکوب طبقه کارگر و با تباهی فیزیکی و روحی این طبقه گره خورده است. روحانی سرشکسته از سفر "تاریخی" کم حاصل خود به سر کار همیشگی اش، یعنی سواری بر گرده جمعیت میلیونی محروم جامعه ایران بازگشت. نیویورک کمک زیادی به حل مشکلات دولت اعتدال ظاهرا نکرده است. تصویر در خانه اما، در ایران و بین طبقه کارگر، محرومین، زنان و جوانان بی افق از کار و آینده ای روشن تحت خدمات جناب روحانی، به شکل دیگری است. اینجا نورافکن روی جناب روحانی و دولت اش، از زاویه دیگری تنظیم شده است.

مردم ایران هر روز علیه گرانی و برای آزادیهای سیاسی، از جایی و به بهانه ای، اعتراض میکنند. از فضای نامناسب دانشگاهها تا تذکر اسلامی به زن، از پرداخت نکردن حقوق کارگر تا آزادی زندانیان سیاسی، دامنه وسیعی از تقابل هر روزه مردم با حکومت در ایران بر سر جای خود باقی است. مردم دشمنانشان را خوب می شناسند. همه "سروران جامعه" از روحانی و خاتمی و احمدی نژاد و رفسنجانی تا گله سرمایه داران و کارفرماهای ریز و درشت، همه شریک و همدست به فلاکت کشاندن مردم ایران اند! عمری از گرده نسلهای کارکن و کارگر ارزان و مفت، کار کشیده اند و حال که دیگر سود کسب و کار و صنعت شان به اندازه گذشته پرونق نیست، و مثلاً از تجارت و بورس و ارز میتوانند پول بیشتری به جیب بزنند، کارگران و خانواده هایشان را به گرسنگی محکوم کرده اند! و بی شرمانه به آنها وعده "مبارزه با مافیای فساد" میدهند!

خیره کننده است که نگاهبانان، سازماندهندگان، حافظین و خادمین این سیستم جهنمی دم دست مردم اند. همه

آنها را میشناسند. حکومت شان هم با یال و کویال مجلس اش، با کل نهادهای سرکوبگرش خود بزرگترین شبکه انحصار ثروت است. بیشترین امکانات و حاصل کار مردم کارکن و طبقه کارگر، میلیارد ها درآمد جامعه را خرج حفظ و بقا خودشان و دم و دستگاه دولتی شان میکنند. یکی نیست از آقایان متورم بیرسد چند میلیارد خرج سپاه و قوه قضائیه برای صدور و اجرای احکام زندان و شکنجه و اعدام، چقدر خرج وزارت اطلاعات برای جاسوسی میان مردم و سازمان زندانها، چقدر خرج مجلس و استانداران و شهرداران و ارتش و مسجد و فیضه و درآمد سازماندهی دم و دستگاه ولی فقیه و آخوند ها میشود؟ چقدر صرف لشکرکشی سربازان امام زمان به عراق و سوریه می شود؟ چقدر تونل های پر از موشک میسازند؟ و همه اینها به چه درد مردم میخورند جز ساکت و خفه نگاه داشتن آنها و رضایت به سرنوشتی که چرخ سرمایه و گردش آن برای اکثریت مردم تعیین کرده است؟

دلایل فقر و مسببین آن معلوم اند. دولت، سازماندهنده فقر اکثریت عظیم مردم کارکن از یک طرف و فراهم کننده شرایط ثروت اندوزی افسانه ای اقلیتی مفت خور، در ماسک "خدمتگذاران مردم"، دم دست است. باید یقه آنها را گرفت. کرم از خود سیب است. اینها در وزارتخانه ها، دفتر رئیس جمهور، مجلس، پادگانها و زندانها و فیضیه ها و ... صبح تا شب مشغول گرداندن، حفظ و امنیت همین جهنم اند. مسئول فقر، بی حقوقی و نابرابری، روحانی است که ماسک برچهره مدعی اشتغال و سرمایه گذاری است! کسی که تنها حفظ مقام و موقعیت اش بر میلیاردها دلار تکیه زده است! کسی که خرج دم و دستگاه امنیتی و حکومتی اش، خرج زندانها و بیدادگاهایش، خرج مسافرت هایش، درمان فقر و اشتغال میلیونی مردم ایران است. کسی که با گریم تدبیر و امید تلاش میکند چهره تکیه زده بر میلیارد ها میلیارد دلار حاصل کار کارکنان جامعه را در انتظار گرسنگان بپوشاند. کسی که رژیم اش بر

دریایی از خون و چرک زندگی محرومین و محکومین تا امروز برجا مانده است. اما قدرت برای ما نه در مجامع عمومی سازمان ملل، نه در مجالس دولتی و نه در دالانهای اپوزیسیون بورژوازی بلکه در جای دیگری نهفته است. در دست طبقه ای که همه امکانات زندگی را می آفریند. طبقه ای که اگر کار را بخوایاند، این نظام جهنمی یک روز هم سرکار باقی نخواهد ماند! طبقه کارگری که شاهرگ حیات جامعه از بالا تا پایین آن به کار او زنده است تنها نیرویی است که میتواند جامعه را رهبری کند و از این اوضاع سالم بدر برد! این انتظار که کارگران صنایع کلیدی نفت و برق و آب و گاز و حمل و نقل و باراندازان و ... یک روز و فقط یک روز با فرمان ایست به جنگ و لشکرکشی، به گرانی و برای بیمه بیکاری مکفی، گوشه ای از قدرت شان را در مقابل این خدایان ثروت نشان دهند، غیر قابل وصول نیست! بی تردید تنها اعلام چنین آمادگی لرزه بر اندام تمام جانوران حاکم بر ایران و منطقه خواهد انداخت و کل بورژوازی ملی و بین المللی را ناچار به شنیدن صدای متفاوتی خواهد کرد. این نیرو میتواند به میدان بیاید. حزب حکمتیست برای به میدان آوردن این نیرو و در راس آن خود را آماده میکند. باید به این حزب پیوست و برای به میدان آوردن قدرت کار، قدرتی که میتواند نان، رفاه، شادی، آزادی و برابری را برای همه مردم ایران از حلقوم مفت خوران سرمایه و دولتشان بیرون بکشد، متحد و متشکل شد. راه دیگری نیست.

حکمتیست را توزیع و پخش کنید!

شرایطت حزب حکمتیست

شرایطت

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com